



وجه اشتراک و افتراق فقیهان و عارفان در نظرگاه اجتماع

محمد جعفری هرندی ضمن اشاره به وجه اشتراک و افتراق فقها و عرفا تصریح کرد:

محمد جعفری هرندی ضمن اشاره به وجه اشتراک و افتراق فقها و عرفا تصریح کرد: مردمی که وابسته به جامعه دینی هستند زمانی که تمام تکالیف خود را با رعایت موازین فقهی انجام دهند و در صدد آن هستند که برابر آموزه های دینی به کاری افزون بر تکالیف بپردازند معمولا به سراغ مسائل اخلاقی و عرفانی می روند.

به گزارش ایکن، نشست «نگرش جامعه اسلامی به آموزه های فقهی، فلسفی و عرفانی» ظهر امروز ۷ دی ماه با سخنرانی محمد جعفری هرندی استاد دانشگاه آزاد اسلامی در دانشگاه مذاهب اسلامی برگزار شد که گزیده آن را در ادامه می خوانید؛

فقها و عرفا نمایندگان دو نوع تفکر دینی اند که در پاره ای از آموزه ها خودمپوشانی و اشتراک دارند و در بعضی موارد متفاوت می اندیشند و مختلف عمل می کنند و گاه این تفاوت اندیشه و عمل به رویارویی و احیانا درگیری که خالی از جنگ و ستیز و خونریزی هم نیست، منجر می شود.

صرف نظر از این که گروندگان به هر دینی در حوزه درون دینی خواه ناخواه نگرش ها و برداشت های متفاوتی از میانی اصلی دارند و همین امر باعث درگیری هایی شده است، چون در مسائل سیاسی و اجتماعی ایران فقیهان و عارفان آثار شگرفی ایجاد کردند، لازم است نگاهی هر چند به صورت اجمالی به تفاوت ها و اشتراکات آنها تا جایی که مربوط به امور جامعه و سیاست است داشته باشیم.

عرفان و فقه در اینکه از یک خاستگاه که همان دین است مشروعیت خود را کسب می کنند مشترکند و هر دو برای ماخذ و متون مقدس دینی و بزرگان اولیه دین و به خصوص بنیان اولیه دین احترام قائلند. در حوزه اسلام و مذهب شیعه، که بحث فعلی معطوف به این مذهب است، فقیهان بر پیشوایی حضرت رسول اکرم(ص) و پس از او حضرت علی(ع) و یازده امام دیگر تاکید دارند و تلاش می کنند آرای فقهی خود را از سخنان ایشان، در قالب وحی که بازگوکننده آن رسول خدا است و سنت که قول و فعل و تقریر معصوم است، استنباط کنند و وقتی نوبت به اجماع می رسد مستند بودن آن را برای اثبات حکم شرعی منوط به کاشفیت از قول معصوم می دانند. افزون بر این، فقها خود را جانشین و نایب عام معصوم(ع) دانسته، چنانکه قضا و تصدی امور حسبیه از دیرباز تحت اشراف فقها انجام می شود. استناد شیوه عرفا به امیرالمومنین(ع)

عرفا هم اندیشه عرفانی خویش را از پیشوایان دین و به خصوص حضرت رسول و امامان معصوم(ع) و صحابه پیامبر(ص) اتخاذ می کنند و امور عرفانی را در سخن و رفتار این بزرگان جست وجو می کنند و چون نوبت به ایجاد تشکیلاتی چون سلسله تصوف و بحث مرید و مرادی می رسد، رابطه خاصی تحت عنوان دست به دست شدن و پوشاندن خرقة صوفیانه را تا یکی از بزرگان دین و بیشتر تا حضرت علی(ع) پیش می برند.

وجه اشتراک دیگر این است که فقها و عرفا، به خصوص در جامعه تشیع، از پشتوانه مالی مردم برخوردارند و این مردمنده که با عنوان مقلد و مرید تامین کننده هزینه های مربوط به مراجع و مرشدان خود هستند. فقیهان از هدایا و سهم امام و احیانا زکات برای اداره امور مربوط بهره مند می شوند و مرشدان و اقطاب صوفیان هم از هدایای مریدان خویش که در قالب نذورات و موقوفات پرداخت می شود ارتزاق می کنند. این دو گروه کمتر از کمک های دولت ها و حکومت ها استفاده می کنند و حکومت ها هم ردیفی در مخارج عمومی برای تامین هزینه ایشان اختصاص نمی دهند، اگر چه حکمرانان به دور از سمت حکومت ممکن است با انگیزه شخصی به فقیه یا قطب یا هر دو آنان کمک مالی بکنند.

وجه اشتراک دیگر این است که هر دو گروه فقیه و عارف در جامعه دارای باشگاه و محل اجتماعند و این اماکن از تقدس برخوردارند. فقیهان جایگاه و باشگاه رسمی شان مدرسه و مسجد است و صوفیان تکیه و خانقاه. گرچه در تاریخ آمده که گاه خانقاهی دستخوش تخریب و غارت شده، ولی روی هم رفته معمولا به دلیل نگاه ویژه ای که به خانقا می شده و محل مراجعه همگان بوده و صوفیان بیشتر به آن توجه داشتند و مجالس خاص خود را در آنجا برگزار می کردند از نوعی تقدس و مصونیت برخوردار بوده است.

شاید به دلیل اینکه در کنار مسجد، که از دیرباز محل محل اجتماعی مسلمانان بوده، خانقا به وجود آمد، به تناسب برای به پا داشتن بعضی از مراسم مرتبط با مذهب شیعه که در صدر اسلام انجام نمی شده اماکنی همانند تکیه، حسینیه، مهدیه و نظایر آن ها هم تاسیس شد. وجوه افتراق فقها و عرفا

فقیهان در امور دنیا و آخرت مردم که جنبه حقوقی و کیفی دارد اظهار نظر می کنند و مردم هم برای حل و فصل چنین اموری به آنان مراجعه می کنند. به عبارت دیگر مراجعات مردم به فقها عمدتاً در اموری است که برایشان جدی تلقی می شود و انتظار دارند فقیه در اظهار نظر خود کار را یکسره کند و فتوی دهد که این کار صحیح است یا باطل، حلال است یا حرام، قابل کیفر است یا نه. فقیه نمی تواند و از او انتظار نمی رود که پرسش کننده را به لیت و لعل و بیم و امید حواله کند اما عارف در پاسخ به مشکل مرید با یک نگاه وسیع موضوع را مورد توجه قرار می دهد و قاطعانه، به خصوص وقتی پاسخ نومیدکننده باشد، سخن نمی گوید و اظهار نمی دارد که مشکل غیر قابل حل است. عارف، مرید خود را امیدوار می کند و در عین حال او را به تلاش در رفع مشکل و اصلاح امر ترغیب می کند بدون آن که پیامد کار را گوشزد کند. بدین جهت است که گفته می شود آموزه های عرفانی ظرفیت کنار آمدن و آمیزش با دیگر آموزه ها را تا حدی دارد ولی آموزه های فقهی دارای چنین ظرفیتی نیست و در حد و مرز معینی خود را محبوس می کند.

این که حافظ آسایش دو گیتی را در «مروت با دوستان و مدارا با دشمنان» می داند، بر اساس همین نگرش عرفانی است. در حالی که فقیه و شاید بتوان گفت حقوقدان با یک خط کش مدرج که درجات آن را مقررات و قانون ترسیم کرده، مرز حق و باطل را کاملاً متمایز می کند و نوع رفتار را هم به صورت جدی تعلیم می دهد.

تفاوت دیگری میان فقها و عرفا هست؛ گروهی از مردم که چندان مقید به مبانی دینی نیستند ولی در زمره دینداران به حساب می آیند و به تعبیر دیگر رسماً از جامعه خارج نشدند ولی به تکلیف دینی کمتر عمل کرده یا اصلاً عمل نمی کنند، در مواقع خاص و نقاط عطف زندگی به فقه رجوع می کنند و می خواهند موازین فقهی در خصوص آنان اجرا شود. این نقاط عطف را در زندگی می توان تولد، ازدواج و مرگ دانست که در این مواقع چنین افرادی خود را محتاج اجرا و رعایت مراسم دینی می دانند و گاه سرسختانه می خواهند تمام آنچه را دین در خصوص موردی مقرر داشته به مرحله اجرا درآید.

یک فرد غیرمقید یا کم تقید به آداب دینی حتماً هنگام ازدواج موازین مقرر در شریعت که برای ازدواج و به اصطلاح حلال شدن روابط زناشویی وضع شده را اجرا می کند و چون دارای فرزند می شود آداب دینی مربوط به تولد را که هر چند اندک است رعایت می کند و حتی ممکن است در نامگذاری رسمی فرزند خود از نام بزرگان دینی استفاده کند، اگر چه در فراخواندن پسر یا دختر خود نام دیگری را به کار برد.

مردمی که وابسته به جامعه دینی هستند زمانی که تمام تکالیف خود را با رعایت موازین فقهی انجام دهند و در صد آن هستند که برابر آموزه های دینی به کاری افزون بر تکالیف بپردازند معمولاً به سراغ مسائل اخلاقی و عرفانی می روند و در این جا است که مرجع ایشان عارف خواهد بود، نه فقیه. فرد متدینی که واجبات و مستحبات دینی را در محدوده احکام و موازین مقرر انجام داده و از کتاب دعا و رساله عملیه مجتهد به دلیل عمل کردن به دستورات آنها فارغ شده است، جویای مقامات عرفانی می شود و این امور است که روح او را سیراب می کند.